



## روایی اشعار مولوی در متون خواجهگان نقشبندیه

دکتر مریم حسینی

**Abstract.** Rumi's poems after him have had a great circulation among Sufi mystics and writers, but what is noteworthy is that some of the most important and prominent Sufi masters of the eighth and ninth centuries H., namely the followers of the Khwājegān and later of the Naqshbandiyya, paid great attention to Rumi's poems in both their treatises and books and they would use Rumi's poems in *samā*' ceremonies. Not only the founder Bahā' al-Din Naqshband but also his followers such as Khwāje 'Alā' al-Din 'Attār, Khwāje Moḥammad Pārsā, Ya'qub Charkhi, and 'Abd al-Raḥmān Jāmi have particularly referred to Rumi's poetry and have used his poetry in their own works and written a commentary to some of Rumi's poems. For example Ya'qub Charkhi and 'Abd al-Raḥmān Jāmi both wrote a commentary of *ney-nāme*. Aḥmad Kāsāni has used Rumi's poems in the *samā*' gatherings and invoked Rumi's poetry in many treatises he wrote. Interestingly, these masters have found verses from Rumi in which the poet allegedly referred to the *naqshbandi* and they also invoked those poems to gain legitimacy and attract their disciples.

**Keywords.** Mowlavi (Rumi), Naqshbandiyya, Bahā' al-Din Naqshband, 'Alā' al-Din 'Attār, Moḥammad Pārsā, Ya'qub Charkhi, 'Abd al-Raḥmān Jāmi, Sa'd al-Din Kāshghari, Ḥoseyn Vā'eẓ Kāshefi, Fakhr al-Din 'Ali Ṣafī, Aḥmad Kāsāni

**چکیده:** بدیهی است که اشعار مولوی پس از وی در میان عارفان و نویسندگان صوفی از روایی بسیار برخوردار بوده، اما آنچه درخور توجه است اینکه برخی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین مشایخ قرون هشتم و نهم هجری که پیرو طریقت خواجهگان و پس از آن نقشبندیه بودند عنایت و توجه فراوانی به سروده‌های مولوی داشتند و هم در رساله‌ها و کتابهایشان و هم در مجالس سماع از اشعار او بهره فراوان بردند. آنچه از بهاء الدین نقشبند سرسلسله نقشبندیه بازمانده، شاهی بر توجه وی به اشعار مولانا جلال الدین است اما پیروان وی چون خواجه علاء الدین عطار، خواجه محمد پارسا و یعقوب چرخ و عبدالرحمن جامی طور ویژه‌ای به شعر مولوی عنایت داشته و هم در مطایب آثارشان از شعر او استفاده کرده، و هم شروخی بر برخی ابیات وی نوشته‌اند. یعقوب چرخ و عبدالرحمن جامی هر دو شرحی بر نی‌نامه نوشته‌اند. احمد کاسانی در مجالس سماعش از اشعار مولوی بهره می‌برده و در رساله‌های فراوانی که نوشته به شعر مولوی استناد کرده است. محمد پارسا ضمن استفاده فراوان از شعر مولوی در آثار متعددش که مهم‌ترین نوشتجات مشایخ نقشبندیه به شمار می‌رود به دیوان مولوی تفلّ می‌زده است. جالب اینکه این بزرگان ابیاتی را از مولوی یافته‌اند که در آنها شاعر به اصطلاح نقشبندی اشاره داشته است و ایشان نیز به آن شعرها برای به دست آوردن مشروعیت و جلب مریدان خود بسیار استناد می‌کرده‌اند. هدف از نگارش این مقاله نشان دادن میزان و چگونگی رواج شعر مولوی در میان خواجهگان و پیروان خواجه بهاء الدین نقشبند است تا

روشن شود که چگونه شعر مولوی در قرن نهم هجری در ماورالنهر و خراسان بزرگ رواج داشته و بزرگان سلسله نقشبندیه به شرح و تفسیر ابیات و اشعار وی مشغول بوده‌اند. به این منظور آثار بزرگان نقشبندی چون محمد پارسا، یعقوب چرخ، عبدالرحمن جامی، احمد کاسانی، ندایی کاشغری مورد بررسی قرار گرفت. در این مقاله مهمترین و شاخص‌ترین ابیات مولوی که مورد علاقه این بزرگان بوده و بیشتر مورد استناد قرار گرفته است معرفی، و دلایل انتخاب این ابیات بررسی می‌شوند.

**واژه های کلیدی:** مولوی، سلسله نقشبندیه، بهاء الدین نقشبند، علاء الدین عطار، سعدالدین کاشغری، عبدالرحمن جامی، یعقوب چرخ، محمد پارسا، حسین واعظ کاشفی، فخرالدین علی صفی، احمد کاسانی.

مهمترین اثری که به تأثیر مولوی و آثارش در ادبیات شرق و غرب<sup>1</sup> پرداخته است کتاب *مولانا دیروز تا امروز شرق تا غرب* اثر فرانکلین دین لوییس است. لوییس در این کتاب اشاره کوتاهی به تأثیر مولانا بر گویندگان طریقت نقشبندیه دارد و در فصلی با عنوان مولانا در جهان اسلام پس از ذکر ستایش‌های عبدالرحمن جامی (م. 898) از مولوی می‌نویسد که «جامی که از صوفیان نقشبندیه بود، موجب شهرت مولانا در میان ارادتمندان این طریقت گردید» (لوییس، 1386: 589) لوید ریجن در مقاله‌ای با عنوان «ستایش‌کنندگان نقشبندی مولوی در اواخر دوره تیموری<sup>2</sup>» به این مطلب توجه کرد که اشعار مولوی در میان بزرگان نقشبندیه جایگاه فخری داشته است. وی به آثار سه نویسنده و شاعر نقشبندی این عهد یعنی یعقوب چرخ و عبدالرحمن جامی و ملاحسین واعظ کاشفی توجه و از شروع و منتخباتی که ایشان بر مثنوی نگاشته‌اند یاد می‌کند.

ریجن در این مقاله فقط به تحلیل *نی‌نامه* یعقوب چرخ و *رساله نایبه* جامی و *گزیده مثنوی*، لب لباب، واعظ کاشفی می‌پردازد و به تأثیر مثنوی و غزلیات مولوی بر متون نقشبندی توجهی ندارد، درحالی که شعر مولوی در میان خواجگان نقشبندی پیش از بهاء الدین نقشبند و پس از وی در میان برجسته‌ترین شاگردان و مریدان وی روایی بسیار داشته و تا قرن‌ها این سلطه ادامه یافته است. در این مقاله به تأثیر بلامناع شعر مولوی در میان مریدان بهاء الدین نقشبند چون یعقوب چرخ و محمد پارسا و عبدالرحمن جامی و حسین واعظ کاشفی اشاره، و یادآوری می‌شود که نقشبندیه بخشی از وجاهت و مشروعیت خود را از طریق استناد به اشعار مولوی کسب کرده اند.

## مقدمه

جامی در *نفحات الانس* قدیمترین تذکره ای که اطلاعاتی در مورد مشایخ نقشبندیه و خواجگان به ما می‌دهد ذیل نام خواجه علی رامینتی (م. 716) که از بزرگان خواجگان پیش از بهاء الدین نقشبند است آورده که:

« و این فقیر از بعض اکابر چنین استماع دارد که اشارت به ایشان است [خواجه علی رامینتی] آنچه مولانا جلال الدین رومی- قدس سره- در غزلیات خود فرموده است:   
گر نه علم حال فوق قال بودی، کی شدی   
بنده اعیان بخارا خواجه نساج را؟» (جامی، 1370: 385).

هرچند نقل قول جامی بعید است که درست باشد زیرا هرچند عمر رامینتی را حدود صد و سی سال نوشته اند اما با توجه سال وفات رامینتی و اینکه مولانا حدود چهل سال پیش از وی درگذشته است بعید می‌نماید که مولانا این بیت را در مورد وی سروده باشد. اما نخستین توجه جدی در تذکره‌ها پیوند میان بزرگان نقشبندی و مولوی همینجا اتفاق می‌افتد. همچنین نقشبندیه سالها نام طریقت خود را با استشهداد به ابیاتی از غزلیات مولوی تثبیت نموده‌اند:

تو نقش نقشبندان را چه دانی      تو شکلی پیکر جان را چه دانی  
درخت سبز داند قدر باران      تو خشکی قدر باران را چه دانی

1. Rumi: Past and Present, East and west.

2. Naqshbandī Admirers of Rūmī in the Late Timurid Period,

همچنین بیتی در دفتر چهارم مثنوی مولوی موجود است که لفظ نقشبندان در آن در ضمن بحثی در مورد مفهوم ذکر و ذاکران می‌آید که بارها نگارندگان نقشبندیه از آن استفاده کرده اند. برای نمونه در بند 17 رساله حقیه عبدالله ندایی کاشغری (م. 1174 ق) این بیت ذکر شده است:

نقشبندانند در جو فلک کارسازانند بهر لی و لک. (مولوی، 1396: ج 2/ 954) (ندایی کاشغری، 1170: شماره 1422 اسعدافندی، 9ب)

بدیهی است که در عهد مولوی هنوز هیچ نشانه‌ای از نقشبندیه وجود نداشته و خواجه نقشبند حدود صدسال پس از مولوی زاده شده است، اما این تقارن مفهوم ذکر با اصطلاح نقشبند موجب شده که این بیت از ابیات مورد علاقه مشایخ طریقت نقشبندیه باشد.

برای بررسی اقبال بزرگان طریقت نقشبندیه از توجهات خود بهاء الدین نقشبند (م. 791) آغاز می‌کنم و پس از وی به ذکر علاقه علاءالدین عطار (م. 802 ق) و محمد پارسا (م. 822 ق) جانشینان و فرزندانش معنوی او می‌پردازم. از مریدان برجسته و فاضل بهاء الدین و علاء الدین عطار یعقوب چرخ (م. 851 ق.)، یکی از دوستان شعر مولوی بوده و نخستین شرح بر نی‌نامه را نوشته است. همچنین سعدالدین کاشغری (م. 860 ق) از برجسته‌ترین شخصیت‌های حلقه دوم نقشبندیه و پس از ایشان خواجه عبیدالله احرار (م. 895 ق.)، عبدالرحمن جامی (م. 898 ق)، حسین واعظ کاشفی (م. 910) و پسرش فخرالدین علی صفی (م. 930 ق) و در نهایت از احمد کاسانی (م. 949 ق.) سخن خواهد رفت.

## 1. بهاء الدین نقشبند و شعر مولوی

در ابتدا لازم می‌دانم یادآوری کنم که از *انیس الطالبین و عدة السالکین* دو تحریر برجای مانده است. یکی به قلم خواجه محمد پارسا که تحریر کوتاه‌تر است و دیگر تحریر بلند به قلم صلاح بن مبارک بخاری. در این تحقیق از هر دو تحریر که با هم اختلافاتی نیز دارند استفاده شده است.

یکی از ابیات که سرودن آن را به بهاء الدین نقشبند نسبت داده اند و در متون نقشبندی به کرات بکار رفته است این بیت است:

از درون سو آشنا و از برون بیگانه‌موش این چنین زیباروش کم می بود اندر جهان

این بیت در هر دو تحریر *انیس الطالبین و عدة السالکین* آمده (51) و جامی هم در *نفحات الانس* به خواجه بهاء الدین نقشبند نسبت داده است (جامی، 1370: 391). باید گفت که بهاء الدین این بیت را از یکی از ابیات غزل‌های مولوی اقتباس کرده است. آنجا که می‌گوید:

«از درون سو آشنا و از برون بیگانه رو این چنین پرمهر دشمن من ندیدم در جهان» (مولوی: غزل 1935)

در تحریر نخست *انیس الطالبین و عدة السالکین* نوشته محمد پارسا از سخنان بهاء الدین نقشبند نقلی چنین آمده است:

و از انفاس نفیسه حضرت خواجه ماست - قدس الله روحه - حق را برای حق نفی می‌توان کردن و مولانا رومی - قدس سره - می‌فرماید در مثل این معنی در حق این طایفه اهل الله، نظم:  
هله! هشدار که در شهر دو سه طرارند که به تدبیر کلاه از سر مه بردارند  
دو سه رندند که هشیار دل و سرمستند که فلک را به یکی عربده در چرخ آرند

سیردهان‌اند که تا سر ندهی سیر ندهند  
یار آن صورت غیبند که جان طالب اوست  
صورتی‌اند ولی دشمن صورت‌ها‌اند  
همچو شیران بدراند و به لب می‌خندند  
همچو خورشید همه روز نظر می‌بخشند  
گر به کف خاک بگیرند زر سرخ شود  
بس کن و هیچ مگو گر چه دهان پرسخن است  
انیس الطالبین، نسخه 856: 23ب).

ساقیان‌اند که انگور نمی‌افشارند  
همچو چشم خوش او خیره‌کش و بیمارند  
در جهان‌اند ولی از دو جهان بیزارند  
دشمن همدگرند و به حقیقت یارند  
مئل ماه و ستاره همه شب سیارند  
روز گندم دروند از چه به شب جوکارند  
زانکه این حرف و دم و قافیه هم اغیارند (مولوی، غزل 1826) و (پارسا،

در تحریر کوتاه کتاب *انیس الطالبین و عدة السالکین* حکایتی از امیرابوبکر افشنجی و طلبه علم نقل شده که در پاسخ انکار طلاب ایشان را به سخن یکی از عقلای مجانبین حواله می‌کند که ابیاتی از مولوی را می‌خواند که در آن به نقشبندی نقشبندان اشاره شده است:

و خدمت مولانا امیر ابوبکر - رحمه الله - در آن حال روی به طلبه علم کردند و گفتند بروید تا ببینید که از آن دیوانه چه به ظهور می‌آید. طلبه علم به امر ایشان رفتند و بر آن تل ریگ نزد آن شیخ ابراهیم نشستند. زمانی را روی به ایشان کرد و تبسم کرد و آن ابیات مولانای روم را - رحمه الله - خواندن آغاز کرد که اول آن ابیات این است:

تو نقش نقشبندان را چه دانی  
و چون به این بیت رسید که:  
درخت سبز داند قدر باران  
تو خشکی، قدر باران را چه دانی  
روی به آن طالب علم کرد که انکار از او در وجود آمده بود (پارسا، 856: 52ب)

در قسم سیوم *انیس الطالبین و عدة السالکین* که در بیان صفت و اقوال و احوال خواجه بهاء الدین است برخی سخنان قصار وی نقل می‌شود که برخی از آنها به استشهاد بیتی از مولوی از مثنوی یا دیوان آراسته است. در زیر برخی از آن سخنان نقل می‌شود:

«و می‌فرمودند: حق تبارک و تعالی مرا برای خرابی دنیا موجود کرده است و خلق از من عمارت دنیا می‌طلبند: چرا به عالم اصلی خویش و انروم من از کجا غم باران و ناودان ز کجا؟» (بخاری، 1383: 78) (مولوی، غزل شماره 215)

«و می‌فرمودند از برکه دعای حضرت پیغامبر - علیه الصلوة والسلام - مسخ صورت از این امت مرتفع شد، اما به حسب معنی باقی ست: اندر این امت نباشد مسخ تن لیک مسخ دل بود ای ذوالفطن (بخاری، 80) و (پارسا، 107 ب) (مولوی، 1396: ج 2/ 1164).

«و می‌فرمودند: کمال درین راه طلب حقیقی است، چنانک طالب را بی‌قرار و آرام سازد. این طلب مفتاح مطلوبات تست هم سپاه و نصرت و رایات تست» (بخاری، 86) (مولوی، 1396: ج 1 / 560)

«همچنین وصیت بهاء الدین به یاران این است که در پیش جنازه‌اش این بیت را که از مولانا اقتباس کرده زمزمه کنند: «مفلسانیم آمده در کوی تو شیء الله از جمال روی تو» (پارسا، 15 الف)

که البته در کلیات شمس به جای مفلسانیم صوفیانیم آمده است (مولوی، غزل 2230).

منتخبیات از کتاب انیس الطالبین و عدة السالکین نشان داد که بهاء الدین علاقه بسیاری به شعر مولوی اعم مثنوی و غزل داشته و در مجالس وی استناد و استشهاد به شعر مولانا رواج داشته است. همچنین وصیت بهاء الدین به قرأت بیتی از مثنوی در بدرقه جنازه او نشان از قدرو احترامی دارد که مثنوی نزد او داشته است.

## 2. علاء الدین عطار و شعر مولوی

فرانکلین دین لوییس معتقد است که جامی موجب شهرت مولانا در میان بزرگان طریقت نقشبندیه شده است اما باید در نظر داشته باشیم که پیش از جامی محمد پارسا و یعقوب چرخ که از مریدان برجسته حلقه نخست نقشبندی بودند عنایت فراوانی به آثار مولوی داشتند. از علاء الدین عطار (م. 802 ق) جانشین بهاء الدین نقشبند متأسفانه متنی بازمانده است اما آنچه از وی در کتاب رشحات عین الحیات (صص 139-158) نقل شده از انس او و حلقه او با اشعار مولوی پرده برمی‌دارد. در بحثی که میان جمعی از علماء در رؤیت حق تعالی و عدم رؤیت پیش آمده منکران رؤیت را در اثر مباشرت با خواجه علاء الدین عطار کیفیتی دست داده که بی‌خودها کرده‌اند و بسیار در زمین غلطیده و بعد از بیهوشی برخاسته و گفته‌اند که رؤیت حق است. در این مجلس نباید تأثیر بیتی از غزل مولانا را ندیده گرفت.

«گویند در آن مجلس بعضی از اصحاب خواجه این بیت خوانده بوده‌اند که:  
کوری آنکه گویدت بنده به حق کجا رسد بر کف هر یکی بنه شمع صفا که همچین» (مولوی، غزل 1826) (صفی، 1356: 143)

از نقل حکایت بالا برمی‌آید که در مجمع روحانیت ایشان ابیات مولوی خاصه غزلیات خوانده می‌شده است.

«به خط مبارک حضرت خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی سرّه دیده شد که حضرت خواجه علاء الدین - قدس الله تعالی سره - در مرض اخیر می‌فرمودند که به عنایت حق سبحانه و نظر حضرت خواجه بزرگ - قدس الله تعالی سره - اگر اختیار کنیم، همه عالم به مقصود حقیقی واصل شوند :  
گر نشکستی دل دربان راز قفل جهان را همه بگشادمی» (صفی، 1356: 144) (مولوی، غزل 3174).

«رشحه: می‌فرمودند که در باطن معتصم بالله می‌باید بود و در ظاهر معتصم بحبل الله، جمع میان این دو صفت کمال است. جمع صورت با چنین معنی ژرف نیست ممکن جز ز سلطان شگرف» (صفی، 1356: 150) (مولوی، 1396: ج 1/567).

«در مرض اخیر سخنان ایشان گاهی در باب رضا و وجد و محبت و شوق بود و گاهی در نصیحت و حکمت و دعای خیر خلق، از آن جمله آنچه بر زبان مبارک ایشان می‌گذشته است این بیت بوده است:  
ما نیستائیم و عشقت آتش است منتظر کان آتش اندر نی رسد» (صفی، 1356: 157) (مولوی، غزل 831)

## 3. خواجه محمد پارسا و مولوی

هرچند علاء الدین عطار داماد و مقدم جانشینان بهاء الدین نقشبند بود اما خواجه محمد پارسا عالم و دانشمند نقشبندی است که بهاء الدین در پایان عمرش و هنگام غیبت وی خطاب به یاران خویش درباره وی گفته است که: «مقصود از ظهور من وجود اوست و من او را به طریق جذب و سلوک تربیت کردم که اگر به این عمل شود تمام عالم از وجود او نورانی می‌شود.» (طاش کوپری زاده، 1975: 155).

برخی خواجه محمد بن محمد بن محمود حافظی بخاری (749 – 822 ق.) را جانشین اصلی بهاء‌الدین نقشبند برمی‌شمردند. محمد پارسا مجالس و محافل باشکوهی برگزار می‌کرده و کلاس‌های درس ارجمندی داشته است. پارسا مریدان بسیار داشته و فراوان افرادی را به دام فرّ و شکوهمندی خویش آورده است. بر قرآن و حدیث تسلط کامل داشته و جایگاه محمد پارسا در میان علما و دانشمندان و مردمان عادی نیز بلند بود. در سال 822 ق. که آخرین سفر خود را برای انجام اعمال حج و زیارت بقاع متبرکه انجام می‌دهد و در حدود هفتاد و سه سال سن داشت و از راه نسف به چغانیان و ترمذ و بلخ و هرات راهی سفر زیارتی می‌شود. در همه شهرها علما و بزرگان و حاکمان به استقبال قدوم وی می‌روند و نیازمندان کجاوه او را بر دوش می‌برند. در نیشابور بزرگان شهر به سبب گرمی هوا و دوری راه با اصحاب ایشان از خطرات پیش رو می‌گویند و ایشان به دیوان مولانا تفأل می‌کنند و این ابیات بیرون می‌آید:

<p>روان باشید همچون مه به سوی برج مسعودی به هر شهری و هر جایی به هر دشتی که بیمودی چنانک آهن شود مومی ز کف شمع داوودی تجلی بهر موسی دان به جودی کی رسد جودی» (رساله بهاییه دستنویس رشیدافندی، ص 28 الف و ب) (دستنویس گنج بخش، صص 118 و 119) (صفی، 1356: ج 1/110 و 111) (مولوی، غزل 2524)</p>	<p>«روید ای عاشقان حق به اقبال ابد ملحق مبارک بادتان این ره به توفیق و امان الله چه آسان می‌شود مشکل به نور پاک اهل دل ز شمس الدین شناس ای دل چو بر تو حل شود مشکل دستنویس رشیدافندی، ص 28 الف و ب) (دستنویس گنج بخش، صص 118 و 119) (صفی، 1356: ج 1/110 و 111) (مولوی، غزل 2524)</p>
--	--

این روایت تفأل به دیوان مولوی حکایت از انس و الفت بسیار خواجه محمد پارسا با آثار مولوی دارد. جز وی در احوال دیگر بزرگان نقشبندی نیز این مطلب آمده است. همچنین در رساله‌های بازمانده از محمد پارسا می‌توان شواهد بیشتری برای این مؤانست یافت. پارسا در رساله کوتاه محبوبیه چندین بار ابیاتی از مثنوی مولوی را نقل کرده است. در فصل الخطاب نیز ابیات فراوانی را از حدیقه سنایی و مثنوی مولوی آورده است. اما بیشترین میزان استفاده از شعر و به ویژه اشعار مولوی در رساله کوتاه قدسیه است. بارها در این کتاب ابیاتی از مثنوی و یا برخی از غزل‌های مولوی را انتخاب کرده و به مناسبت موضوع نقل کرده است.

#### 4. سعدالدین کاشغری و شعر مولوی

سعدالدین کاشغری (م. 860 ق) از چهره‌های برجسته مشایخ نقشبندیه بوده و جامی نه تنها در *نفحات الانس* (جامی، 1370: 408 – 410) بلکه در منظومه‌های شعری‌اش ارادت خود به این شیخ بزرگوار نقشبندی را ابراز کرده است. بنابر گزارش جامی وی در اوایل حال به تحصیل علوم اشتغال، و در دیگر دانش‌های روزگار خود نیز تألیفاتی نیز داشته است. سپس به جانب تصوف و عرفان روی می‌آورد و از گرایش و توجه به علوم پیشین دست می‌شوید. کاشغری شاگردی مولانا نظام الدین خاموش کرده است و سلسله طریقت وی از طریق خاموش به بهاء‌الدین نقشبند می‌رسد. کاشغری مرید نظام الدین خاموش، و خاموش مرید علاء‌الدین عطار و خواجه علاء‌الدین مرید بهاء‌الدین نقشبند بوده است. وفات وی را روز چهارشنبه هفتم جمادی الآخر سال 860 قمری نوشته‌اند<sup>3</sup>. سعدالدین کاشغری از جمله بزرگان نقشبندیه است که بسیار دلبسته شعر مولوی بوده و همواره از او نقل می‌آورده است. فخرالدین علی صفی در *رشحات عین الحیات* رشحه‌ای از رشحات وی را در شرح بیته از مولوی نقل می‌کند:

«رشحه: در معنی این بیت که حضرت مولوی رومی - قدس سره - فرموده‌اند:  
ای دیده عجایب‌ها بنگر عجب این است این معشوق بر عاشق بی‌وی نه و با وی نی (مولوی، غزل 25778)

3. نفحات الانس، صص 408-410 و رشحات عین الحیات، ج 1 صص 205-232.

می‌فرموده‌اند که اگر کسی هزار سال پرواز کند معنی بی‌وی نه و با وی نی را درنیابد، پس چگونه قرب حق را سبحانه ادراک تواند کرد لیکن چون سعی کند و به جدّ مشغول شود حق سبحانه او را چندان ادراک و یقین کرامت فرماید که این معنی را دریابد که حق سبحانه بی‌وی نبوده است و او غفلت نموده، اهل الله را یقینی اصل می‌شود که به هیچ نوع گمان و تردد نمی‌ماند در بود و وجود حق سبحانه، همچنان‌که هیچ‌کس را در بود و وجود خود شکی نیست، هر چند جامه‌ها در بردارد و چشم پوشاند وجود خود را گم نمی‌کند و فراموش نمی‌کند و در شک نمی‌افتد.» (صفی، 1356: ج 1 / 217 – 218).

مولانا محمد روجی یکی از اصحاب سعدالدین کاشغری می‌فرمودند که در مبادی حال وقتی در سقایه مسجد جامع بودم و کتاب مثنوی در دست داشتم ناگاه حضرت مولانا به سقایه درآمدند و فرمودند که آن چه کتاب است که در دست داری؟ گفتم مثنوی است، فرمودند که از خواندن مثنوی کاری نمی‌گشاید سعی کنید که معانی آن از دل شما جوشد (صفی، ج 1 / 333). این حکایت نیز دال دیگری بر قرائت مثنوی در مساجد و خانقاههای صوفیه بوده است. کاشغری در رساله در ذکر و توجه هم که رساله ای بسیار کوتاه است چهار بیت از مثنوی مولوی را به مناسبت ذکر می‌کند. این ابیات بارها مورد توجه دیگر نویسندگان نقشبندی قرار گرفته است:

«ای کمان و تیرها بر ساخته صید نزدیک و تو دور انداخته  
از چنین صید است او مهجورتر» (مولوی، 1396: ج 2 / 1416) (کاشغری، 375 ب)

و دو بیت دیگر:

حرف درویشان بدزد مرد دون تا بخواند بر سلیمی آن فسون  
کار مردان روشنی و گرمی است کار دونان حيله و بی شرمی است (مولوی، 1396: ج 1 / 22) (کاشغری، 376 ب).

در رساله کوتاه دیگری از سعدالدین کاشغری که حدود دو صفحه است و با عنوان در درویشی از آن یاد می‌کنیم نیز کاشغری هم ضمن ذکر دو بیت یاد شده در رساله پیشین یعنی: ای کمان و تیرها بر ساخته... دو بیت دیگر از مثنوی را نقل میکند:

بی‌تماشای صفت‌های خدا بی‌تماشای گل و گلزار او (کاشغری، ص 1080) (مولوی، 1396: ج 1 / 444).

همچنین این تک بیت دیگر از مثنوی:

گر ندانی ره هر آنچه خر بخواست عکس آن کن خود بود این راه راست (کاشغری، 1080) (مولوی، 1396: ج 1 / 193)

## 5. یعقوب چرخ و شعر مولوی

یعقوب چرخ (765 – 851 ق.) در اصل از چرخ یکی از دیه‌های غزنین بوده اند. ایشان بعد از وفات خواجه بزرگ به صحبت خواجه علاء الدین- قدس سرّه- رسیده‌اند. به نظر می‌رسد چرخ از مروجین آثار مولوی در ماوراء النهر بوده است و در روزگار حیاتش توانسته عده ای از مریدان و شاگردانش را به سوی افکار و اندیشه های مولوی سوق دهد. (کریمیان سردشتی، 1396 / 2 مقدمه، 79). وی برای نخستین بار شرحی بر *نی‌نامه*، ابیات آغازین مثنوی مولوی نگاشته و تک نگاری در این خصوص را آغاز کرده که جامی به تاسی وی *رساله نایبه* را می‌نویسد. جز رساله نایبه وی در دیگر آثار

خود نیز مرتب استشهداد به مثنوی و دیوان مولوی دارد. در رسالهٔ انسیه از مولوی با لقب عارف رومی یاد می‌کند و در ترجیح ذکر خفیه گوید:

« مشایخ گفته‌اند که ذکر خفیه اولی ست. عارف رومی می‌فرماید:  
نعره کم زن زانکه نزدیک است یار که ز نزدیکی گمان آید حصول (چرخ، 1396 / 2 : 142) (دیوان ترجیع هفدهم)

در همان رساله به مناسبت این ابیات دیگر از مثنوی را نقل می‌کند:

بی‌عنایات حق و خاصان حق گر ملک باشد سیاهستش ورق (چرخ، 1396 / 2 : 144) (مولوی، 1396: ج 1 / 122)

و در همان بخش یعقوب چرخ باز به بیتی از دیوان اشاره می‌کند:

آنکه به تبریز دید یک نظرش شمس دین طعنه زند بر دهه، سُخره کند بر چله (چرخ، 1396 / 2 : 144) (دیوان غزل 789)

و دیگر ابیاتی که چرخ در اُنسیه از مثنوی یا دیوان استفاده کرده است:

ابر خندان باغ را خندان کند صحبت مردانت از مردان کند (چرخ، 1396/2: 145) (مولوی، 1396: ج 1/ 47)  
چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم نه شبنم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم (چرخ، 1396/2: 157) (غزل 1621)

در رسالهٔ ابدالیه کتاب دیگری که از چرخ بازمانده است و در بیان مقام و صفت اولیاء الله است تعداد استشهدادات به شعر مولوی افزایش قابل توجهی دارد. تقریباً بیشتر ابیات موجود در این رساله یا از مثنوی و یا از دیوان است. و در برخی مواضع یادآوری می‌کند که این ابیات از عارف رومی است و یا فصلی در بیان دیدگاه عارف رومی می‌آورد. (رک: صص 124 و 125 و 136) برای نمونه در فصلی از کتاب در بیان جایگاه قطب از دیدگاه مولوی رومی و بیان فرق میان عزلت‌یابان و عشرت‌یابان ابیاتی از یکی از غزلیات مولوی را نقل می‌کند:

از برای صوفیان صاف بزم آراسته وانگهانی صوفیان را الصلا آموخته  
وز میان صوفیان آن صوفی محبوب را سرّ معشوقی مطلق در خلاء آموخته (غزل، 2362)

پس امام حی قایم آن ولی است خواه از نسل عمر خواه از علی است  
مهدی و هادی وی است ای راه جو هم نهان و هم نشسته پیش رو (مولوی، 1396: ج 1 / 311)

«...جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد» (چرخ، 1396: 138) (مولوی، 1396: ج 1 / 19)

و در دیباچهٔ کتاب در بیان مقام و صفت اولیاء الله از رحمت ایشان با نقل ابیاتی از مثنوی مینویسد:

بر همه کفار ما را رحمت است گرچه جان جمله کافر زحمت است  
زان بیاورد اولیا را بر زمین تا کندشان رحمة للعالمین  
رحمت جزوی بود مر عام را رحمت کلی بود همّام را (مثنوی، 1396: ج 1 / 592) (چرخ، 1369: 121)



## 6. جامی و شعر مولوی

عبدالرحمن جامی (817-898 ق) از ستاره های پرفروغ شعر و ادب فارسی و از دانشمندان و فرهنگیان برجسته قرن نهم هجری و عهد تیموری است. در شرح احوال و مقامات وی پیش از این سخنها رفته و کتابها نگاشته شده است. درباره گرایش وی به طریقت نقشبندی عبدالواسع نظامی در کتاب *مقامات جامی* چنین می‌گوید:

« و بر سبیل تیمن و استرشاد به صحبت عزیز مولانا قدوة العرفا کاملین سعدالملة والدين الكاشغری - رُوح الله روحه - که مسلم عزیزان خانواده متبرک بود صورت اتصال یافته از کلمات قدسیه ایشان نَفَس به نَفَس در ذکر خفی و توجه باطن محظوظ و بهره‌ور می‌شدند» (باخرزی، 1371: 87)

جامی در *نفحات الانس* مفصلی را به مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی اختصاص می‌دهد و پیش از وی مدخل‌هایی درباره پدرش بهاء الدین ولد و محقق ترمذی و پس از آن درباره شمس تبریزی و شیخ صلاح الدین زرکوب و حسام الدین چلبی و سلطان ولد دارد (رک: صص 459 - 473).

جامی در منظومه *سلامان و ايسال* دو بیت از مثنوی را اقتباس می‌کند و آن را وصف حال خود هنگام پیری می‌داند:

نسبتی دارد به حال من قوی	این دو بیت از مثنوی مولوی
«کیف یأتی النظم لی والقافیه	بعدماضاعت اصول العافیة
قافیه اندیشم و دلدار من	گویدم مندیش جز دیدار من» (جامی، 1378: 399) (مولوی، 1396: ج 1 / 112)

پس از چرخ این جامی است که رساله‌ای کوتاه با عنوان *رساله ناییه* در شرح *نی‌نامه* مولوی می‌نویسد. در این رساله او به شرح دوبیت نخست *نی‌نامه* می‌پردازد که البته تمامی آن شرح به نظم است. شیوه شرح وی بر اساس نگرش مکتب ابن عربی است.

جامی ابیاتی در شرح بیت اول مثنوی و ابیاتی در شرح بیت دوم آن می‌آورد:

بشنو این نی چون حکایت می‌کند	از جداییها شکایت میکند
کیست نی آنکس که گوید دم به دم	من نیم جز موج دریای قدم
از وجود خود چو نی گشتم تهی	نیست از غیر خدایم آگهی
فانی از خویشم من و باقی به حق	شد لباس هستیم یکباره شق... (جامی در خلیلی، 1973: 159)

و در شرح بیت دوم:

از نیستان تا مرا ببریده اند	در نفیرم مرد و زن نالیده اند
حیذا روزی که پیش از روز و شب	فارغ از اندوه و آزاد از طرب
متحد بودیم با شاه وجود	حکم غیریت بکلی محو بود
بود اعیان جهان بی‌چند و چون	زامتياز علمی و عینی مصون... (همان، 1973: 161 - 162)

## 7. خواجه عبيدالله احرار و اشعار مولوی

خواجه ناصرالدین عبيدالله احرار (806 – 895 ق.) یکی از پرآوازه ترین مشایخ نقشبندی به شمار می‌رود. هرچند برخی منابع از عدم علاقه وی به تحصیل و کسب علم گفته‌اند اما آنچه از او بازمانده هویدای هوش و درایت و حافظه‌ای بی‌مانند است که به یاری قدرت سخنوری او را به یکی از بانفوذترین چهره های تاریخ بدل می‌کند. همواره نام عبيدالله احرار را در پیوند سیاست و تصوف آورده اند. صوفی‌ای که در نظام سیاسی روزگارش دخیل بود و امرا و حکام از او و قدرت سیاسی و اقتصادی بیم داشتند.

«احرار اهل مطالعه بود و ذوق شعرخوانی نیز داشت... میر عبدالاول می‌نویسد که احرار چه نوع ابیات و مصراع هایی را بیشتر دوست می‌داشت و آنها را مکرر می‌خواند گاهی در شعر دیگران به ذوق خود تصرف می‌کرد و تعبیر می‌نمود. بیش از همه مثنوی معنوی را دوست می‌داشت. فضایل و مناقب مولوی رومی را پیش اصحاب بیان می‌کرد» (نوشاهی، 1380: م 41). در کتاب *ملفوظات احرار* آمده است که ایشان به مثنوی تعلق می‌کرده اند:

«در سنهٔ سبعین و ثمانمائه حضرت ایشان به شکر قشلاق تشریف برده بودند. به منزل مولانا عبدالؤمن خزانی نزول فرمودند. مثنوی صاحب منزل حاضر بود. حضرت ایشان مثنوی گشادند. این ابیات آمد: ما طیبینیم و شاگردان حق / بحر قلم دید ما را فانلق... (نوشاهی، 1380: 260).

همچنین عبدالاول نقل می‌کند که این ابیات بر زبان مبارک ایشان بسیار می‌گذشت:

وز ادب معصوم و پاک آمد ملک	از ادب پرنور گشتست این فلک
بلکه آتش در همه آفاق زد (مولوی، 1396: 8)	بی ادب تنها نه خود را داشت بد

همانطور که گفته شد خواجه احرار در فضایل و مناقب مولوی سخن می‌گفته است. در رسالهٔ خوارق عادات احرار در باب رابطهٔ شمس و مولوی چنین آمده است که:

«می‌فرمودند که روزی حضرت ملای روم در پیش سلطان ولد تعریف شمس تبریز بسیار کرده اند و فضایل بسیار گفته. سلطان ولد را اضطرابی شده که زود به ملازمت ایشان رفته و به ایشان نیازمندی کند. بعد آنکه خدمت ملا برخاسته اند خود را به ملازمت شمس تبریز رسانیده اند. و تواضع و نیازمندی بسیار کرده‌ی اند. شمس تبریز پرسیده اند که سبب این همه نیازمندی و تواضع سلطان چیست؟ گفته اند: پیش خداوندگار بودم چندان تعریف شما کردند که در من اضطرابی شده که کی به ملازمت شما توانم رسید. شمس تبریز گفته اند که آنچه پدر شما گفته اند هستم بلکه صدچندان. با این همه قطره ای از آب دریای پدر شما بیش نیستم. شمس تبریز که این سخن گفته اند باز سلطان ولد را اضطراب شده که کی به ملازمت خدمت ملا رسد. پیش ایشان که رسیده اند بیش از پیش تواضع و نیازمندی پیش برده اند. خدمت ملا نیز پرسیده اند که جهت این همه نیاز و تواضع چیست؟ سلطان ولد گفته اند: شمس تبریز را تعریف کردید که من بی طاقت شدم پیش ایشان رفته و آنچه ایشان گفته بودند به خدمت ملا رسانیده اند. خدمت ملا گفته اند: نور خود را دیده و نور خود را ستوده» (نوشاهی، 1380: 775).

آنچه فخرالدین علی صفی در *رشحات عین الحیات* از وی نقل کرده و رشحه نامیده نشان از تسلط وی بر دیوان شمس و مثنوی دارد. او در پاسخ هر پرسشی با استشهادهای بی‌پایانی از مثنوی یا غزلی از مولوی پاسخ می‌گوید. در زیر برخی از آن برای ذکر نمونه نقل میشود:

عبيدالله احرار که در کتاب *رشحات عین الحیات* همه جا با عنوان حضرت ایشان از وی یاد شده هنگام دیدار با خواجه کلان پسر سعدالدین کاشغری و توصیه هایی به او این بیت مثنوی را می‌خواند:

«حاصل آن آمد که یار جمع باش همچو بتگر از حجر یاری تراش» (صفی، ج 1 / 230) (مولوی، 1396: ج 1 / 81)

رشحه: می‌فرمودند که هر که با یکی از این طایفه می‌نشیند باید که جهدی کند تا از حقیقت وی خبردار شود بعد از آن این سه بیت از مثنوی خوانند که:

من به هر جمعیتی نالان شدم	جفت بدحالان و خوشحالان شدم
هر کسی از ظن خود شد یار من	وز درون من نجست اسرار من
سر من از ناله من دور نیست	لیک چشم و گوش را این نور نیست (صفی، ج 2 / 501)

رشحه: در بیان این معنی که اهل ظاهر از حقیقت عشق بی‌خبرند می‌خوانند:  
عشق را بوحنیفه درس نگفت شافعی را در او روایت نیست (غزل 499)

رشحه: در بیان این معنی که صفات بشری و مقتضیات طبیعی ارباب کمال و اصحاب نفوس قدسیه را از شهود آنچه مقصود است مانع و مزاحم نمی‌شود این قطعه خوانند که قطعه:

موسی اندر درخت آتش دید	سبز تر می‌شد آن درخت از نار
شهووت و حرص مرد صاحب‌دل	این‌چنین دان و این‌چنین انگار (غزل 1157)

رشحه: وقتی که در بیان طریقه رابطه می‌کردند این ابیات مثنوی خوانند که: مثنوی  
آن یکی را روی او شد سوی دوست  
وان یکی را روی او خود روی او است  
روی هریک می‌نگر می‌دار پاس  
بو که گردی تو ز خدمت روشناس  
در میان جان ایشان خانه گیر  
در فلک خانه کند بدر منیر (مولوی، 1396: ج 1 / 22)

رشحه: در بیان این معنی که حکم غالب دارد می‌خوانند که: مثنوی  
ای برادر تو همین اندیشه ای  
ما بقی تو استخوان و ریشه ای  
گر گل است اندیشه تو گلشنی  
ور بود خاری تو همیشه گلخنی مثنوی

رشحه: در تنبیه بر حدت نظر و نکته فراست می‌خوانند:  
آدمی دید است باقی پوست است  
دید آن باشد که دید دوست است (مولوی، 1396: ج 1 / 92)

رشحه: وقتی که بیان سر معیت می‌کردند می‌خوانند:  
یار تو خورجین تست و کیسه‌ات  
ور تو، رامینی، مجو جز ویسه‌ات  
ویسه و رامین تو هم ذات تست  
وین برونیها همه آفات تست (مولوی، 1396: ج 1 / 503)

رشحه: در بیان کسب وله و شوق و اضطراب می‌خوانند:  
آب کم جو تشنگی آور بدست  
تا بجوشد آبت از بالا و پست  
هم درین معنی می‌خوانند که:  
تشنه نخفتید مگر اندکی  
تشنه کجا خواب گران از کجا  
یا لب جو یا که سبو یا سقا (غزل مولوی 258)

رشحه: در بیان غلبات شوق و محبت این طایفه می‌خوانند که:  
از عطش/ قدح گر در قدح/ عطش آبی خوردند  
در درون آب حق را ناظرند (مولوی، 1396: ج 2 / 1497)

رشحه: بعد از بیان این معنی که یک حقیقت است ظاهر در لباس مظاهر این ابیات از مثنوی خوانند:  
گر گشایم بحث این را من بساز  
تا سوال و تا جواب آید دراز  
ذوق نکته عشق از من می‌رود  
نقش خدمت نقش دیگر می‌شود

بس کنم خود زیرکان را این بس است بانک دو کردم اگر در ده کس است (مولوی، 1396: ج 2 / 936)

همچنین با استناد به غزلی از کمال خجندی به ستایش مولانا می پردازد:

رشحه: در بیان ضعف ارادت طالبان می خوانند:  
مگو ارباب دل رفتند و شهر عشق خالی شد جهان پرشمس تبریز است کو مردی چو مولانا (صفی، 2 / 512)

درویش محمد بن دوست محمد از خادمان خواجه عبیدالله احرار که نام او درویش علی بن عثمان شاشی نیز آمده است گزیده ای از «مثنوی معنوی» در یک «مقدمه» و ۷۸ «باب» فراهم کرده بوده که به صورت خطی موجود است که با عنوان *مفتاح التوحید و لب لباب مثنوی معروف است*.<sup>ii</sup>

## 8. حسین واعظ کاشفی و اشعار مولوی

حسین واعظ کاشفی (840 – 910 ق.) یکی از برجسته ترین دانشمندان، واعظ و مفسران قرن نهم هجری است. وی صاحب تألیفات متعددی در حوزه های مختلف ادبیات، تصوف، تفسیر، و دین بود. هرچند در پی رؤیایی که در آن سعدالدین کاشغری را می بیند که وی را به مجلس درس خود دعوت میکند از سبزواری راهی هرات میشود و در آنجا با جامی دیدار میکند هیچ نشانه ای از گرایش وی به نقشبندیه وجود ندارد جز یک رساله کوتاه دو صفحه ای با عنوان طبقات خواجهان نقشبندیه که از وی بجا مانده است. اما به هر حال پسرش فخرالدین علی از گرویدگان به طریقت خواجه عبیدالله احرار نقشبندی بوده است و مهمترین کتاب در مورد خواجهان نقشبندیه را با عنوان *رشحات عین الحیات* وی تألیف کرده است. همچنین پسرش داماد پسر سعدالدین کاشغری و هم داماد جامی بوده است. واعظ کاشفی به سبب ارادت به جامی و به درخواست او آیه ای را مطابق تعالیم طریقت نقشبندیه تفسیر کرده بود. (نظامی باخرزی، 253)

واعظ کاشفی دو گزیده از مثنوی فراهم آورده بود و یکی را *اللباب المعنوی فی انتخاب المثنوی* و دیگری را که منتخب کتاب نخست بود *لب لباب مثنوی* نامیده بود. کاشفی لب لباب را در ساختاری بدیع پدید آورد و آن را بر اساس سه عین استوار ساخت. و هر عینی با چندین نهر (جمعا 16 نهر) و هر نهری با چندین رشحه (جمعا 78 رشحه) سامان یافته است. عین اول جامع اطوار شریعت و عین دوم مخزن اسرار طریقت و عین سوم مطلع انوار حقیقت است.

نام این لب لباب مثنوی ست انتخاب از انتخاب مثنوی ست (کاشفی، 1319: 1)

بنظر می رسد تألیف این دو گزیده بیشتر به سبب پیشه و عطف وی بوده باشد تا خود وی و واعظ دیگر از ابیات مثنوی در حین سخنوری بهره ببرند. (Ridgeon, 2012: 28)

## 9. فخرالدین علی صفی و اشعار مولوی

فخرالدین علی صفی (867 – 939 ق) پسر حسین واعظ کاشفی با نوشتن کتاب *رشحات عین الحیات* مهمترین تذکره نویس نقشبندیه به شمار می رود. وی تحت تأثیر جامی و رضی الدین عبدالغفور لاری به آیین و اصول طریقه نقشبندیه روی می آورد و ضمن سفرهایی که به ماوراء النهر داشته دست ارادت به خواجه عبیدالله احرار داده است. از فخرالدین علی صفی آثار بسیاری باز مانده که یکی از آنها رساله کوتاهی در اصول نقشبندیه است.

به سبب نقل رشحات بزرگان نقشبندیه که عموماً در بردارنده ابیاتی از مولوی است در کتاب *رشحات عین الحیات* مجموعه ای از اشعار منتخب مولوی را که بزرگان نقشبندیه به آنها اقتدا و اعتنا می کردند می توان یافت.

در پایان کتاب رشحات هم خود وی غزلی از مولوی را در میان قصیده ای که در ستایش خواجگان نقشبندیه به مطلع: نقشبندیه عجب طایفه پرکارند که چو پرگار درین دایره سربرکارند سروده تضمین می کند و چنین می سراید:

هفت بیت از غزل بی بدل عارف روم  
میکنم تضمین کاندر صفت آن پاکان  
چون صدف گوش نه و جای ده اندر دل صاف  
این غزل را که بجز عقد دُرش شمارند  
که همه باخبران واله آن گفتارند  
آن گهرها شرف عقد ثریا دارند

و در ادامه این غزل مولوی به مطلع:

«هله هشدار که در شهر دوسه طرارند که به تدبیر کلاه از سر مه بردارند» (صفی، 1356: ج 2 / 662) (مولوی، 1396: 75) را می آورد. و در سطور آخر این کتاب مستطاب ارادت خود را به این فرقه چنین نشان می دهد:

آن گرمروان که عالم از غلغله شان  
بیچاره صفی چون سگکی سوخته پای  
پر بود، سفرقتاد ازین مرحله شان  
افتان خیزان از عقب قافله شان (صفی، 1356: ج 2 / 665)

## 10. احمد کاسانی و اشعار مولوی

خواجه احمد کاسانی (م. 949ق.) از عارفان معروف نقشبندیه ماوراءالنهر است که بیش از سی رساله در حوزه عرفان تألیف کرده است. که او را خواجگی احمد و مخدوم اعظم نیز لقب داده اند. وی از مردم کاسان بود، شهری در آن سوی رود سیحون واقع در دره فرغانه که امروزه در شرق ازبکستان قرار دارد. کاسانی مدت دوازده سال در خدمت محمد قاضی سمرقندی (م. 921 ق)، خلیفه خواجه عبيدالله احرار (م. 895) بود و به درجات عالی تصوف نایل آمد. بعدها وی در دهبید شهری در شمال سمرقند مقیم شد و به دعوت و ارشاد سالکان پرداخت و در همان شهر نیز به خاک سپرده شد. کاسانی شیفته اشعار مولوی بوده و چون مجالس سماع نیز ترتیب می داده فراوان به اشعار مولانا استشهاد می کرده و به نظر می رسد بخشهای بسیاری از مثنوی را در حافظه داشته است. بیش از سی رساله از وی بازمانده که بیشتر آنها هنوز به صورت نسخه خطی هستند. مطالعه هریک از رساله های وی نشان می دهد که وی تا چه اندازه از ابیات مولوی استفاده کرده است.

برای نمونه ابیات موجود در یکی از رساله ها با عنوان اسرار النکاح مورد بررسی قرار می گیرند:

نخست اینکه کاسانی سه بار در این رساله نام مولوی را با لقب رومی می آورد و از او با عنوان حضرت مولوی رومی یاد می کند.

«چنانکه حضرت مولوی رومی فرماید:

بیت: هر نبی اندرین راه درست  
معجزه بنمود و همراهان بجست  
زانکه انبوهی جمع کاروان  
دشمنان را بشکند تیغ و سنان  
حاصل این آمد که یار جمع باش  
همچو بتگر از حجر یاری تراش» (مولوی، 1396: ج 1 / 389)

و در جای دیگر در باره آفرینش حوا از مولوی چنین نقل می کند:

«چنانکه حضرت مولوی رومی می فرماید:

بیت: از پی تسکین الهاش آفرید  
کی تواند آدم از حوا برید» (مولوی، 1396: ج 1 / 159)

و در جای دیگر در مقام بزرگ و شریف جایگاه زنان سخن می راند و از مولوی ابیاتی را اخذ می کند:

«هیچ جزوی از اجزای عالم بزرگتر و لطیفتر و شریفتر از بنی نوع انسان از نسا نمی‌باشد چنان‌که حضرت مولوی رومی می‌فرماید:

بیت: بارخ چون ورد و لب‌های عقیق<sup>iii</sup> گویا حق تافت از پرده رفیق (مولوی، 1396: ج 2 / 1062)

جز این موارد ابیات دیگری را هم بدون ذکر نام مولوی نقل کرده و سخن خود را با آن تمام کرده است.

## نتیجه گیری

پژوهش حاضر نشان داد که نفوذ و سیطره اشعار مولوی در پایان قرن هشتم و نهم و دهم هجری مرزها را درنور دیده و در میان طایفه‌ای از مشایخ طریقت عرفانی در ماوراء النهر حضوری پرشور و فعال دارد. بزرگان مشایخ این طریقت در حلقه های درس‌شان مثنوی تدریس می‌کرده اند و غزلخوانی در میان جمعیت ایشان رایج بوده است و به مناسبت‌های مختلف به شعر مولوی استناد می‌کرده اند. همانگونه که قرآن و حدیث بر زبان این مشایخ جاری بوده در کنار آن مثنوی و غزلیات از ارج و قدری بسیار برخوردار بوده و برخی مشایخ چون محمد پارسا بر دیوان مولوی تفال می‌کرده اند و عبیدالله احرار مثنوی را بر طریق فال می‌گشوده است. در مجالس سماع احمد کاسانی شعر مولوی خوانده می‌شده و در مورد ابیات آن در مجالس درس بحث و گفت و گو درمی‌گرفته و شرح و توضیحی بر آن می‌گفته اند. نخستین گزیده‌های مثنوی در میان این گروه شکل گرفت و یکی از شاگردان عبیدالله احرار که چون پیر خود دلبسته شعر مولوی بوده آن را فراهم کرده است و حسین واعظ کاشفی که با مشایخ این طریقت حشر و نشری داشته نیز دو منتخب موضوعی از مثنوی تألیف می‌کند. نخستین شروع نی‌نامه نیز توسط همین مشایخ یعنی یعقوب چرخ‌ی و عبدالرحمن جامی نوشته شد. بیشتر ایشان ابیات مولوی را در خاطر داشته و دل‌باخته آن اشعار بوده اند و در رشحاتی که از ایشان بازمانده رود سخن مولوی جاری است. جز این استناد به برخی ابیاتی که از مولوی بازمانده و در آن لفظ نقشبند یا نقشبندان آمده موجبات مشروعیت ایشان را در میان مخاطبان‌شان فراهم می‌کرده است.

## کتابنامه

- ابدالیه: مولانا یعقوب چرخ‌ی، مقدمه تصحیح و تعلیقات نادر کریمیان سردشتی، تهران: نشر تمثال، 1396 ش.
- احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار: نوشاهی، عارف، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1380 ش.
- انسیه: مولانا یعقوب چرخ‌ی، مقدمه تصحیح و تعلیقات نادر کریمیان سردشتی، تهران: نشر تمثال، 1396 / 2 ش.
- انیس الطالبین و عدة السالکین: بخاری، صلاح بن مبارک، تصحیح خلیل ابراهیم صاری اوغلی، به کوشش توفیق سبحانی، چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1383 ش.
- رساله نایبه در نی‌نامه: عبدالرحمن جامی، تصحیح خلیل الله خلیلی، کابل: انجمن تاریخ و ادب افغانستان، 1973 م.
- رشحات عین الحیات: صفی واعظ کاشفی فخرالدین علی بن حسین، تصحیح علی اصغر معینیان، 2 جلد، تهران: مؤسسه انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، 1356 ش.
- شرح مثنوی: محمد نعیم، تصحیح علی اوجبی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس، 1387 ش.
- الشقائق العثمانیه فی علماء الدولة العثمانیه: طاش کوپری زاده، دارالکتب العربی، بیروت، 1975 م.
- فصل الخطاب لوصول الاحباب: به کوشش جلیل مسگر نژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1381 ش.
- قدسیه کلمات بهاء الدین نقشبند: پارسا محمد بن محمد، تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران: طهوری، 1354 ش.
- کلیات شمس: مولوی، جلال الدین محمد، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر، 1378 ش.

لب لباب مثنوی: مولانا ملاحسین کاشفی، تهران: بنگاه افشاری، 1319 ش.  
 مثنوی هفت اورنگ: جامی، تصحیح دادعلیشاه و دیگران، 2 جلد، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، 1378 ش.  
 مثنوی: جلال الدین محمد مولوی، تصحیح محمد علی موحد، تهران: هرمس، 1396.  
 مقامات جامی: عبدالواسع نظامی باخرزی، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی، 1371 ش.  
 مولانا دیروز تا امروز شرق تا غرب: فرانکلین دین لوییس، ترجمه حسن لاهوتی، چاپ سوم، تهران: نشر نامک، 1386 ش.  
 فحات الانس من حضرات القدس: جامی، عبدالرحمن، تصحیح محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات، 1370 ش.  
 نقشبندیه: الگار حامد، ترجمه داود وفایی، تهران: مولی، 1398 ش.  
 نی نامه: یعقوب چرخ، تصحیح خلیل الله خلیلی، کابل: انجمن تاریخ و ادب افغانستان، 1973 م.

### نسخه های خطی

اسرار النکاح (قرن دوازدهم) احمدکاسانی، کتابخانه مجلس تهران، شماره 335.  
 انیس الطالبین و عدة السالکین (856) محمد پارسا، کتابخانه بانکپور، پتنا هندوستان، شماره 1340  
 رساله حقیه (1170) ندایی کاشغری، کتابخانه اسعدافندی استانبول، شماره 1422  
 رساله در ذکر درویشی (920) سعدالدین کاشغری، کتابخانه دانشگاه تهران، شماره 2398  
 رساله در ذکر و توجه (866) سعدالدین کاشغری، کتابخانه ایاصوفیه استانبول، شماره 3832  
 رساله محبوبیه (1003) خواجه محمد پارسا، کتابخانه استانبول، شماره 957  
 رساله بهاییه (1006) ابوالقاسم محمد بن مسعود البخاری، کتابخانه رشیدافندی قیصریه، شماره 1110

Naqshbandī Admirers of Rūmī in the Late Timurid Period, In Mawlana Rumi Review, Lloyd Ridgeon, Brill, 2012, 3 (1), 124-168.

۱. ابیاتی منسوب به جامی است که در آن مثنوی را قرآنی در زبان پهلوی دانسته است: «ولی محمد اکبرآبادی در شرح خود بر مثنوی (تألیف 1140) مینویسد که جامی مثنوی را قرآنی در زبان فارسی خوانده است:

مثنوی معنوی مولوی هست قرآن در زبان پهلوی

من نمی‌گویم که آن عالیجناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب» (لوییس، 1386: 490). نعیم هم در شرح مثنوی همین ابیات را به نقل از جامی آورده است (نعیم، 41). که البته در میان اشعار شیخ بهایی نیز دیده شده است.

۲. «نام مولف و عنوان کتاب در منابع به دوگونه آمده است. در دیباچه برخی نسخه‌ها (نسخه موزه ملی کراچی و...) نام مولف به صورت «درویش محمد بخارایی» یکی از خادمان خواجه عبیدالله احرار (د: ۸۹۵ق.) و در برخی دیگر (نسخه مجلس و...) به صورت «درویش علی بن عثمان... چاچی» ضبط شده است. در دیباچه نسخه موزه ملی کراچی (ش ۱۹۵۸-۲۵۳/۵) آمده نویسنده در شب جمعه‌ای از ماه ذح سال ۹۰۹ق. خواجه بهاءالدین نقشبند (د: ۷۹۱ق.) را در رؤیا می‌بیند. خواجه او را به این کار اشارت می‌دهد (مشترک ۷: ۲۳۹). عنوان نسخه در برخی جای‌ها (بیشتر در نسخه‌های غیر شبه‌قاره) «مفتاح التوحید» و در برخی دیگر (بیشتر در نسخه‌های شبه‌قاره) «لب لباب مثنوی معنوی» یا «لب لباب منتخب مثنوی معنوی» آمده است. قدیم‌ترین تاریخ‌های تحریر به دست آمده این کتاب در منابع در دست تاریخ سلخ ۱۶ ۸۸۴ق. مربوط به نسخه ش ۱/۱۳۸۲۳ مجلس، تاریخ رجب ۸۸۴ق. مربوط به نسخه ش ۵۲۲ دانشگاه استانبول، تاریخ ۹۲۳ق. موزه ملی بریتانیا، تاریخ شوال ۹۳۵ کتابخانه نور عثمانیه استانبول و تاریخ ۹۴۰ق.» نقل از سایت کتابخانه ملی ایران. نسخه ای از این اثر در کتابخانه ملی و دو نسخه در مجلس شورا موجود است.

[https://opac.nlai.ir/opac-sor1&sortKeyValue1&pageStatus=3059115prod/search/briefListSearch.do?command=FULL\\_VIEW&id=\\_=sortkey2tkey\\_&sortKeyValue](https://opac.nlai.ir/opac-sor1&sortKeyValue1&pageStatus=3059115prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=_=sortkey2tkey_&sortKeyValue)  
 ۳. رو و خال و ابرو لب چون عقیق...